

صدیقی، مرضیه
شام مهتاب / مرضیه صدیقی: ویواستار زهره بیرمی. — مشهد:
سبحان توس، ۱۳۸۴.
۱۲۰ ص. ۹/۵ × ۱۹ س. م.

ISBN: 964-95091-1-9 ریال: ۹۸۰۰

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

۱. شعر فارسی -- قرن ۱۴. الف. عنوان.

ش ۲ ۵۹۲۵ / PIR ۸۱۳۱ / ۱۶۲ / ۶۲

۱۳۸۴

۸۴-۷۲۸ م

کتابخانه ملی ایران

نام کتاب: شام مهتاب

شاعر: مرضیه صدیقی (سیما)

ناشر: انتشارات سبحان توس

شمارگان: ۳۰۰۰

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: اردیبهشت ۸۴

طراحی و حروف چینی: زهره بیرمی

ناظر چاپ: مجید سروش، محراب مهرابی

لیتوگرافی: کارنگ اسکندر

چاپ: روشن

قیمت: ۹۸۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۹۵۰۹۱-۱-۹

ISBN 964-95091-1-9

تلفنهای مرکزپخش: ۲۲۵۸۱۳۳ - ۸۴۱۴۱۱۶ - ۸۴۱۴۱۱۹ (۰۵۱)

۰۹۱۵ ۵۰۱ ۴۴۹۷ - ۰۹۱۵ ۱۱۰ ۲۵۱۵

سبحان

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست

۴۲	اعدلام مدالت	۷	شام مهتاب
۴۳	خوشن باور	۱۰	پشیمانی
۴۴	نمی خواهم تو را	۱۲	طعم باران
۴۵	از که آموخت	۱۳	من احساس
۴۶	رسم روزگار	۱۴	اشکهای من
۴۸	شب فاجعه	۱۵	ساحل امید
۴۹	شمع سحرگام	۱۶	اسرار دل
۵۰	قصه درد آدما	۱۸	چشمه احساس
۵۱	آینه	۱۹	خاطرات کهنه
۵۲	کوچه های گاه گلی	۲۰	نوای عاشقی
۵۳	شام تنها	۲۲	بغفن زمانه
۵۵	گونه های تر	۲۳	شور عاشقی
۵۶	دلمان تقدیر	۲۴	ودامی تلخ
۵۷	مشق بی فرجام	۲۶	کوچه های تردید
۵۸	بغفن نهفته	۲۸	گفته ناگفتنی
۵۹	کویر تشنگی	۲۹	غرور
۶۰	فقط عاشقا بخونن	۳۲	شرابی کهنه تر
۶۱	شوق دیدار	۳۳	ستاره های کافذی
۶۲	میاد چشمانت	۳۴	شراب خنده هایت
۶۳	شراب کهنه	۳۵	صدای باد
۶۵	آشفته بازار	۳۶	یادگاری
۶۶	کوی من فروشان	۳۸	بعد تو
۶۷	سوگند	۴۰	گوشه چشمنی

فهرست

۹۴	نب عشق	۶۸	جوانی
۹۶	پائیز	۷۰	وطن
۹۷	مدعی	۷۱	لحظه ها
۹۸	فریاد اشک	۷۲	لحظه های ناب
۹۹	مجنون رفاقتها	۷۳	ولژه بی معنی
۱۰۰	فحظه یار	۷۴	زشت و زیبا
۱۰۱	مصدر دروغ	۷۵	اشک خونین
۱۰۲	اسارت	۷۶	قحطی آدم
۱۰۳	همزاد	۷۷	شبهای پائیز
۱۰۴	پرور پرواز	۷۸	اردیبهشت من
۱۰۵	شهره آفاق	۷۹	قانون محبت
۱۰۶	جبر سرنوشت	۸۰	سنگین دل
۱۰۷	خورشید سرد	۸۱	سنگ رخوت
۱۰۸	مکتب دل	۸۲	آشنایان درویش
۱۰۹	تولدی دوباره	۸۳	رنگ شادی
۱۱۰	کوچه	۸۴	نخستین عشق
۱۱۱	پرستوها همه رفتند	۸۶	شهر نزل
۱۱۲	حریم کبریا	۸۸	شوق سحر
۱۱۳	بغض مهتاب	۸۹	عاشق کشی
۱۱۴	ولژه احساس	۹۰	توبه کردم
۱۱۵	رخ ماه	۹۱	موج سرگردان
		۹۲	خزان آرزوها

مقدمه

من درگیر دوار لحظه های پوچ و مبهمی که رنگ تعلق و وابستگی را بدم می کنند
به دنبال واژه ی تازه ام . به دنبال کلامی آشنا ، آشنا با درد ، با صحنه های قلبی که در
نیمه های سرد یک شب عربیان آزادی را فریاد می کنند آزادی به زنجیر کشیده ای را
که در التهاب لحظه های بی باور گم شده است من در ضمیر نا آرامم به دنبال انسانی
هستم که در اندوه خلاصه می شود در تنهایی جان می گیرد و با اشک جاری می شود...
می خواهم فریاد بزنم ، می خواهم این فریاد نشسته بر بضی کهنه را با حنجره قلم
فریاد بزنم ، فریاد من خاموش است و خاموشی من یک درد است دردی که
سالیانی ست به آن خو گرفته ام ، نفس کشیده ام و زندگی کرده ام . گاهی اوقات
احساس می کنم اگر یک روز فقط یک روز بی دردم باشم چون پناهنده ای در یک
خاک غریب بی هویت و بی شناسنامه ام و سرگردان .
چه کنم ؟! که سهم من هم از زندگی همین ناکامی هایم بود...
همیشه یا نرمیدم یا وقتی رسیدم که رسیدن منطقی نداشت !
از روزگار هر چه طلب کردم یاد رکمال بی مهری حق مرا خورد ، یا از دیگری گرفت
و به من بخشید تا باز گرفتار غمی دیگر و دردی دیگر باشم .

درد بودن همه لذت من از نفس است
سالیانی ست که دل زنده به این یک نفس است
به همین یک نفس از باده دل غم خوردن
باغی از شبنم و باران بودن در غم بادیه ها پشردن